

کاوشی در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم
سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲، پیاپی ۳
صص ۱۹-۳۷

پژوهشی در وجوه بیانی امثال قرآنی

منصوره زرکوب*، مرضیه فیاض**

چکیده

امثال و حکم در هر ملت و زبانی نشانه‌غنای فرهنگی آن‌هاست و عبارتند از جملاتی حکیمانه، ساده و پرمحتوا که مردم، آن‌ها را در محاورات خود به کار می‌برند. می‌توان گفت امثال، خلاصه‌ای از تجارب و افکار بعضی مردم و یا حکماست که تأثیراتی بس شگرف در اذهان بشر به جای می‌گذارند.

قرآن کریم نیز که برای هدایت و ارشاد انسان‌ها نازل شده، به قصد تقریب امور ذهنی و غیبی و عقلی به اذهان مردم، از امثال بهره برده است، زیرا استفاده و بکارگیری امثال فهم مسائل مشکل را برای همگان میسر می‌گرداند. همچنین خاطر را لذت و طبع را مسرت می‌بخشند.

در این مقاله تلاش شده تا به طور اخص، وجوه بیانی امثال قرآنی بررسی گردد. از جمله نتایج این بررسی، کثرت وجوه بیانی تشبیه و کنایه در امثال مکی نسبت به امثال مدنی است، همانگونه که دیگر وجوه بیانی همانند استعاره در امثال مدنی بیشتر از امثال مکی می‌باشد. این موارد، معلول علل متعددی می‌باشند که در مقاله حاضر بدان پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی:

مثل، امثال قرآنی، وجوه بیانی، کنایه، تشبیه

مقدمه

مثل، از قدیمی‌ترین نوع ادبیات بشر است چرا که انسان‌ها قبل از سرودن شعر و اختراع خط از امثال در گفتگوها و مکالمات روزمره‌شان بهره گرفته‌اند. امثال و حکم، ما را بر عمق فرهنگ ملت‌ها رهنمون می‌کند و بررسی آن‌ها به شناخت ویژگی‌های فرهنگی آنان کمک می‌نماید. با مطالعه امثال و حکم می‌توان به درجه عظمت و وسعت هر زبان پی برد. در امثال و حکم اهداف و پندهای اخلاقی و تربیتی نهفته است، آن‌ها همچون واعظانی مهربان با زبانی ساده و بیانی شیوا انسان‌ها را به پیروی از خوبی‌ها دعوت کرده، از بدی‌ها باز می‌دارند.

قرآن نیز در راستای هدایت بشریت در بعضی آیات از امثال بهره گرفته است. بحث از امثال قرآن از مباحثی است که از دیر باز مورد توجه علمای علوم قرآنی و دانشمندان دینی قرار گرفته است و هر کدام برای اثبات اعجاز قرآن به نحوی به موضوع امثال قرآن پرداخته‌اند.

در این مقاله برآنیم که بخشی از این موضوع را با همان انگیزه مورد بررسی قرار داده، امثال مکی و مدنی را از نظر موضوع و وجه بیانی به کار رفته در آن‌ها با هم مقایسه نماییم. بدین منظور لازم آمد که به طور مختصر درباره مثل و اهمیت و معنای آن در قرآن توضیحاتی بدهیم.

۱. مثل در لفظ

واژه «مثل» از جمله واژه‌ها و کلماتی است که علماء و ادیبان در تعریف و توضیح آن تعابیر گوناگونی دارند که به اختلاف ذوق آنان می‌گردد. گاه این واژه برای بیان شباهت بین دو چیز و یا دو کس

به کار رفته، می‌گوییم فلانی در مثل، مثل فلانی است. یعنی می‌توان گفت که مثل در اصل کلام، به معنای مثل است، زیرا در لسان العرب هم ذیل کلمه مثل آمده است که: مثل کلمه تسویه است و گفته می‌شود هذا مثله و مثله همان طور که گفته می‌شود هذا شبیهه و شبیهه (ابن منظور، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۲۱).

«رودلف زلهایم» هم واژه مثل را به معنای شبیه و نظیر آورده و معتقد است که اصل این واژه سامی است و افعالی مشتق از این کلمه، در زبان‌های عربی، عبری و حبشی به کار رفته است (زلهایم، ۱۹۷۱، ص ۲۱). مبرّد هم در توضیح این واژه می‌گوید: «این واژه از کلمه مثال گرفته شده و در آن، حال شیء دوم را به شیء اول همانند می‌کنند و اصل در آن تشبیه است» (میدانی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۵).

۲. مثل در اصطلاح

در اصطلاح به هر سخنی که حاوی نکات نغز و ناب باشد و مردم در گفتگوهای روزمره از آن بهره بگیرند و در بین آن‌ها متداول باشد مثل گفته می‌شود. تعاریف علما و دانشمندان برای «مثل در اصطلاح» متعدّد و متنوع است و دلیل این تنوع به گفته مفتاح الحداد «خلط شدن انواع مثل و اشکال مختلف آن با هم می‌باشد» (مفتاح الحداد، ۱۹۹۸، ص ۱۹). ابو عبیده قاسم بن سلّام، در تعریف مثل به سه ویژگی: کوتاهی لفظ، صحّت معنا و حسن تشبیه اشاره می‌کند (بکری، ۱۹۷۱، ص ۳).

همان طور که در قسمت «مثل در لفظ» ذکر شد مبرّد هم، اصل در مثل را تشبیه می‌داند. تفتازانی نیز مثل را تشبیهی مرکب که وجه شبه آن از امور متعدد

آورتر است و امکان بیان انواع سخن برای مردم وسیع‌تر خواهد بود» (حکمت، ۱۳۶۱، ص ۲).

ابن عبد ربّه در بیان اهمیت مثل می‌گوید: «مثل زیبایی کلام است، جوهر لفظ و زینت معانی است. پایدارتر از شعر و شریف‌تر از خطابه است» (ابن عبد ربّه، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۲۷۴).

از جمله فواید مهم دیگری که از مطالعه و آموختن امثال در یک زبان عاید انسان می‌شود، آگاهی یافتن بر بسیاری از غرائب زبان و اسالیب کلام است (ر.ک: جزایری، ۱۹۹۷، ص ۵۱).

به گفته رشیدالدین وطواط، مثل‌های قرآنی برای کمک دادن به این مقصود است که معانی کلیه و حقایق وجودیه قابل قبول کسوت الفاظ نیست.

معانی هرگز اندر لفظ ناید

که بحر بیکران در ظرف ناید

به نظر ایشان امثال قرآن هرگز کهنه نمی‌شوند و در همهٔ زبان‌ها و زمان‌ها بی تکلف تعبیر می‌شوند و تغییر نمی‌کنند و حال آن که امثال و گفته‌های بشری با همهٔ زیبایی کهنه و مندرس می‌شوند (وطواط، ۱۳۵۸، صص ۳-۶).

مثل را می‌توان چون مرشدی مهربان فرض کرد که با زبانی ساده و شیوا به دور از تلخی و خشکی پند و اندرز ما را به نیکی‌ها دعوت کرده، از بدی‌ها بر حذر می‌دارد و خطاهایمان را متذکر می‌شود. لذا تأثیر آن از سایر انواع سخن بیشتر است.

رضوی بر این عقیده است که: «هر مثلی از امثال، یک نمونهٔ عالی از فکر و قریحهٔ ادبی یک ملت است. پس هر زبانی که تعداد مثل‌هایش بیشتر باشد ادبیاتش کامل‌تر و فکر ادبی متکلمین به آن زبان عالی‌تر و وسیع‌تر خواهد بود» (رضوی، ۱۳۸۳، ص ۱۵).

انتزاع شده باشد، تعریف می‌کند (تفتازانی، ۱۴۲۵، ص ۳۰۶).

وسکاکی در مفتاح العلوم می‌گوید: «هرگاه تشبیه تمثیلی استعمال و کاربرد زیادی یابد مثل نامیده می‌شود» (سکاکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۴).

اما محمد جابر فیاض، تشبیه را رکن اساسی و مهم در مثل به شمار نمی‌آورد و معتقد به سیوررت و انتشار مثل در بین مردم است (فیاض، ۱۹۸۸، ص ۱۳۰).

بنابراین گروهی تشبیه را نکتهٔ مهم در مثل می‌پندارند و گروهی به انتشار و سیوررت آن اهمیت می‌دهند (ر.ک: زرکوب، ۱۳۸۶). لُرد روسل، دانشمند انگلیسی (۱۷۹۲-۱۸۷۸م) نیز می‌گوید: مثل زادهٔ فکر یک جمع و نادره‌گویی یک فرد است.

۳. اهمیت مثل در فرهنگ و ادبیات

مثل، در کلام از اهمیتی خاص و جایگاهی ویژه برخوردار است. امثال مجموعه‌ای از جملات بلیغ و موجز است که به هدف توضیح معقولات و ایجاد وضوح و روشنی در معانی مشکل بیان می‌شود. امثال امور و مسائل ذهنی و عقلی را به اموری عینی و ملموس تبدیل می‌کنند تا فهم و درک آن‌ها برای همگان میسر گردد، به ویژه امثال قرآنی که چون چراغی انسان‌ها را به راه راست رهنمون می‌شوند و راه درست را از بیراهه متمایز می‌کنند.

ناگفته نماند که امثال، حاوی الفاظی کم و کوتاه و در برگیرندهٔ معانی زیادی هستند و از سخنانی کوتاه، اندیشه‌هایی ژرف حاصل می‌کنند.

ابن مقفع می‌گوید: «هنگامی که سخن در جامهٔ مثل ادا می‌شود گفتن آن آشکارتر و شنیدن آن شگفت

مفاهیم می‌کند و گاه تأثیر آن‌ها بیشتر از موعظه و پند است. خداوند سبحان نیز در راستای هدایت و تربیت و ارشاد بشر از آن‌ها بهره گرفته است و هدف از ذکر آن‌ها را تذکیر، تفکر و تعقل می‌داند و در بعضی آیات به این اهداف اشاره می‌کند. از آن جمله است:

آیه: «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»؛ و خدا این گونه امثال واضح را برای تذکر مردم می‌آورد (ابراهیم: ۲۵).

و آیه: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و این امثال را برای مردم بیان می‌کنیم باشد که اهل عقل و فکرت شوند (حشر: ۲۱).

و آیه: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»؛ و ما این امثال را برای مردم می‌زنیم ولیکن جز مردم دانشمند کسی تعقل نمی‌کند (عنکبوت: ۴۳).

این‌ها مواردی است که مکارم شیرازی نیز در کتاب "امثال القرآن" به آن‌ها اشاره کرده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۲۰۰۵، صص ۱۵ و ۱۶).

البته لازم به ذکر است که آیات نام برده، خود مثل قرآنی به حساب نمی‌آیند، زیرا هر آیه‌ای که در آن لفظ "مثل" و یا "امثال" بکار رفته باشد مثل قرآنی نامیده نمی‌شود. و شاید بتوان گفت که مثل در قرآن به صورت‌های زیر بیان گردیده است (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۶):

۱- کلمه "مَثَل" صریحاً ذکر شده است مثل آیه: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ...» (نور: ۳۵).

۲- استفاده از کاف تشبیه مثل آیه: «وَكَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ

ناگفته نماند که در ادیان مختلف، نمونه‌هایی از امثال وجود دارد و به ما در شناخت فرهنگ‌ها کمک شایانی می‌کنند. در کتاب‌های عهد قدیم (تورات) و عهد جدید (انجیل) نیز مجموعه‌هایی از امثال متنوع و زیبا وجود دارد. مثلاً در کتاب تورات امثالی برای سلیمان بن داوود، پادشاه اسرائیل است که در آن می‌گوید: «اسمع یا بنی تأدیب اَبیک ولا ترفض شریعة أمک، لأنهما إکلیل نعمة لرأسک و قلائد لعنقک»^۱

و در انجیل متی، از قول مسیح (علیه السلام) نقل شده است که می‌گوید: «به ذخائر تان که موریانه گرفته‌اند داخل مشوید که موریانه آن‌ها را فاسد خواهد کرد و از انسان‌ها و مخلوقاتی که فاسد و دزدند حذر کنید که فساد و دزدی آن‌ها را بسوزاند، بلکه ذخائر خود را نزد خداوند ببندوزید» (به نقل از شعبان، ۲۰۰۳، ص ۲۴).

در اهمیت مثل نزد انجیلیان همین بس که در این کتاب مقدس سوره‌ای به نام «امثال» نامیده شده است (سیوطی، ۲۰۰۷، ص ۷۳۶).

قرآن کریم هم که برای هدایت و تربیت بشریت نازل شده در آیات بسیاری از امثال بهره گرفته است، که در قسمت بعد به آن خواهیم پرداخت.

۴. مثل در قرآن کریم

کتاب‌های آسمانی مملو از امثال و قصه‌هایی است که به قصد نزدیک کردن مسائل غیبی و عقلی به اذهان مردم مطرح شده‌است. قرآن کریم حاوی امثال بسیاری است که کمک بسیاری به فهم و هضم

^۱ - پسر به تربیت پدرت گوش فراده و از شریعت مادرت سر بر متاب. زیرا آن‌ها تاج نعمتی بر سر تو و گردنبندی بر گردن تو هستند.

أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْتَلُوكُمْ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (نحل: ۹۲).

۳- کلمه مثل و حرف کاف تشبیه، هردو به کار رفته است. مثل آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تَرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ...» (بقره: ۲۶۴).

۴- کلمه مثل و حرف کاف وجود ندارد و از سیاق عبارت و مفهوم آیه، به مثل بودن آن پی می‌بریم. مثل آیه: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ملک: ۲۲).

تنوع در امثال قرآن بسیار چشمگیر است و این تنوع و تعدد به اعجاز لغوی و زبانی آن افزوده است. قرآن، علی‌رغم همه عظمت و علوی که دارد با مردم به اندازه درک و فهم و ظرفیت شان سخن گفته و امثال را متناسب با توان و استعدادهای فکری، اجتماعی و فرهنگی مردم بیان نموده است.

به گفته عاطف الزین فقط صاحبان عقل و خرد به تفقه و تفکر در امثال قرآنی می‌پردازند و با تدبیر در امثال، لطف و رحمت الهی نسبت به پندگاران بیشتر جلوه‌گر می‌شود زیرا ذکر مثل‌ها ساده‌ترین راه برای درک مسایل مشکل و قضایای غیبی است و در این جاست که نقش و وظیفه اساسی و مهم مثل قرآنی مشخص می‌گردد (الزین، ۱۹۸۷، ص ۳۳).

در البرهان آمده است که هدف از ذکر امثال در قرآن مواردی نظیر تذکر، وعظ، تشویق، عبرت‌گیری و به تصویر کشیدن امور عقلی در قالبی محسوس است و از خصایص این شریعت استفاده از امثال جهت تعلیم و آموختن بیان است، چرا که مثل یاری

رسان ترین ابزار در بیان به شمار می‌رود (زرکشی، ۲۰۰۶، ص ۲۵۷).

این توضیحات تا حدی ما را با اهمیت امثال قرآنی آشنا می‌کند، امثالی که انسان‌ها را در مسیر هدایت و تربیت و تفکر، مساعدت و راهنمایی می‌نمایند و دریچه‌ای از حقایق به روی آن‌ها می‌گشایند.

۴-۱. گونه شناسی انواع مثل‌های قرآنی

طبق نظر علما و دانشمندان علوم اسلامی و قرآنی مانند سیوطی، زرکشی، ابن قیم جوزیه، عبدالمجید عابدین و... می‌توان امثال قرآنی را به دو بخش امثال ظاهره یا مصرحه و امثال کامنه یا پنهان تقسیم نمود که اینک شرح مختصری برای هر کدام ارائه می‌دهیم:

۴-۱-۱. امثال ظاهره یا مصرحه قرآنی

امثال ظاهره قرآنی آن دسته از آیاتی هستند که به نحوی به مثل بودن آن‌ها اشاره شده است، یا به وسیله ذکر واژه مثل در آیه و یا به کار بردن حرف تشبیه کاف. می‌توان امثال ظاهره را به دو بخش عمده تشبیهات تمثیلی و مثل‌های قیاسی تقسیم کرد که در ذیل بدان پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱-۱. تشبیهات تمثیلی در امثال ظاهره

قرآنی

بخش قابل ملاحظه‌ای از امثال قرآنی همانند تشبیه - که خود یکی از وجوه بیانی و ادبی زبان عربی است - بیان شده است. تشبیهاتی که در آن‌ها وجه شبه منتزع از امور متعددی است که در ادامه مقاله بدان

پرداخته می‌شود. از جمله آیات و امثالی که بدین طریق بیان شده‌اند، عبارتند از:

«مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (جمعه: ۵).
 «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (نحل: ۹۲).

یستویان مثلاً» و یا «هل یستون» به کار رفته باشد. در این گونه از امثال حالتی مقایسه‌ای بین دو طرف برقرار می‌شود (رضوی، ۱۳۸۳، ص ۳۱). و برای مثال به آیه زیر اشاره کرده است:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۲۹).

۴-۱-۲. امثال کامنه یا پنهان قرآنی

این نوع از امثال، امثالی است که در آن‌ها لفظِ مثل وجود ندارد و از کاف تشبیه نیز استفاده نشده است، لذا از ظاهر آیه نمی‌توان به مثل بودن آن پی برد. در نظر طهطاوی سبب نامیده شدن این گونه آیات به کامن یا پنهان این است که آن‌ها در معنا مثل هستند نه در لفظ. و در این گونه آیات هم لفظِ مثل وجود ندارد و هم حکایت و یا داستانِ امثال رایج به چشم نمی‌خورد و این گونه از آیات فقط در نظر دانشمندان مثل است زیرا آن‌ها رابطه‌ای بین این دسته از امثال و امثال معروف و شایع دریافته‌اند (طهطاوی، ۲۰۰۴، ص ۱۷۸).

عبدالمجید عابدین نیز معتقد است که واژه کامن یا پنهان از طرف علما و دانشمندان برای این نوع امثال اختیار شده و هیچ گونه دلیل و سند تاریخی برایش وجود ندارد (عابدین، بی تا، ص ۱۳۶).

عابدین در تعریف این گونه امثال می‌گوید: این امثال در وقت نزول مثل نبوده و بعد به خاطر شیوع و استعمال زیاد بین مسلمین مثل شده‌است و این امثال اصول اخلاقی و دینی است (عابدین، بی تا، ص ۱۳۶).

۴-۱-۱-۲. امثال قیاسی در امثال ظاهره قرآنی

در تعریف این نوع مثل میان صاحب نظران اختلافاتی وجود دارد. برای مثال عبدالمجید عابدین معتقد است که مثل قیاسی همان تمثیل مرکب است و تشبیهات ساده جزء آن بشمار نمی‌آیند (عابدین، بی تا، ص ۱۵۹).

ولی محمد جابر فیاض با اشاره به آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۵۹)، خط بطلانی بر نظر عبدالمجید عابدین می‌کشد و معتقد است که امثال قیاسی، تشبیه ساده را نیز دربر می‌گیرد و محدود به تشبیهات تمثیلی نیست (فیاض، ۱۹۸۸، ص ۲۵۴). در نظر ایشان امثال قیاسی، همان امثال ظاهره یا مصرحه هستند که لفظ "مثل" در آن‌ها ذکر شده است (فیاض، ۱۹۸۸، ص ۲۲۹).

فیصل الحداد نیز تشبیه ساده را جزء امثال قیاسی می‌داند و معتقد است که تشبیه نوعی از قیاس است (مفتاح الحداد، ۱۹۹۸، ص ۶۶).

رضوی نیز بر این اعتقاد است که امثال قیاسی، امثالی است که در آن‌ها عباراتی همچون «هل

۳- معادل قرآنی مَثَل "هل تلد الحیة ألاً الحیة" (ثعالبی، بی تا، ص ۳۶)، آیه «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا» (نوح: ۲۷) است.

۴- معادل قرآنی مَثَل "فی الحركات البرکات" (سیوطی، ۲۰۰۷، ج ۲، ص ۲۳۶)، آیه «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً» (نساء: ۱۰۰) است.

۵- معادل قرآنی مَثَل "لیس الخبر کالعیان" (ابن سلام، ۱۹۵۸، ص ۳۸)، آیه «قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنِ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لَيَطْمَئِنُّ قَلْبِي» (بقره: ۲۶۰) است.

۴-۲. نقدی بر گونه‌شناسی امثال قرآنی

در این جا ذکر این نکته لازم است که اسماعیل اسماعیلی در کتاب "امثال القرآن" (اسماعیلی، ۱۳۶۸، صص ۴۵۱ و ۶۴۳) امثال قرآنی را به سه دسته: ۱- کامنه، ۲- ظاهره و ۳- سائره قرآنیة تقسیم کرده است که این تقسیم بندی قابل نقد است، زیرا ایشان امثال سائره را در مقابل ظاهره و کامنه قرار داده‌اند و این تقسیم بندی بیانگر این است که بین این سه نوع مَثَل، تفاوت وجود دارد.

بدین معنا که مثلی که کامنه است، سائره نمی‌تواند باشد و مثلی که سائره است، مصرحه نیست. و حال آن که آیه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ كَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ» (عنکبوت: ۴۱)، مثل مصرحه است و از نظر ابن عاشور در کتاب "التحریر و التنویر" جاری مجری المثل نیز نامیده شده و برای بیان قلت و کمی فایده چیزی به کار می‌رود (ابن عاشور، ۱۹۹۷، ج ۲۰، ص ۲۵۳).

نمونه‌هایی از این گونه امثال در قرآن کریم به شرح ذیل است:

- ۱- «الْيَسَّ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود: ۸۱)
- ۲- «الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ» (یوسف: ۵۱)
- ۳- «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (فاطر: ۴۳)
- ۴- «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» (حج: ۱۱)
- ۵- «لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ» (نجم: ۵۸)
- ۶- «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ» (نور: ۲۶)
- ۷- «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» (فاطر: ۱۸)

نکته حائز اهمیت این است که بعضی علما، بسیاری از امثال کامنه را به دلیل شیوع فراوان بین مردم، امثال «سائره»^۱ یا جاری مجرای مثل نامیده‌اند که در ادامه به نمونه‌هایی از این امثال اشاره می‌کنیم (سیوطی، ۲۰۰۷، ص ۷۳۷):

۱- عرب‌ها برای رعایت اعتدال در کارها می‌گویند «خیر الأمور أوسطها» که برخی معادل‌های آن در قرآن کریم عبارتند از:

- الف) «لَا فَاِرِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ» (بقره: ۶۸)
- ب) «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (اسراء: ۲۹)
- ج) «وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (اسراء: ۱۱۰).

۲- معادل قرآنی مَثَل "من جهل شيئاً عاداه" (ثعالبی، بی تا، ص ۲۷)، آیه «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا» (یونس: ۳۹) است.

^۱ - سایر و سائر در لغت به معنی سیرکننده، روننده، جاری و روان می‌باشد (معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۱۱) و در اصطلاح منظور از مثل سائر، سخنی است که بر زبان مردم جاری است و زبانزد خاص و عام شده باشد.

۱- **قاعده مکانی:** طبق این قاعده، آیاتی که در مکه نازل شده‌اند، مکی و آیاتی که در مدینه نازل شده‌اند، مدنی نام دارند.

۲- **قاعده ناظر به انسان‌ها:** طبق این قاعده آیاتی که خطاب به اهل مکه باشند یعنی در آن‌ها جمله «یا ایها الناس» و یا «یا بنی آدم» بکار رفته، مکی است و آیاتی که خطاب به اهل مدینه باشد که غالباً با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» است، مدنی نامیده می‌شوند.

۳- **قاعده زمانی:** براساس این قاعده سوره‌هایی که پیش از هجرت پیامبر نازل شده‌اند، مکی و آیاتی که بعد از هجرت نازل شده، مدنی است. محققان قاعده سوم را جامع‌تر و مانع‌تر شمرده‌اند (خرم‌شاهی، ۱۳۷۶، ص ۳۱).

زرکشی نیز در کتابش به این تقسیم بندی اشاره کرده، معتقد است که قول دوم مشهورتر است و آیاتی که در سفرها بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده اند، نه مکی است و نه مدنی (زرکشی، ۲۰۰۶، ص ۱۰۹). لازم به ذکر است که ملاک تشخیص مکی یا مدنی بودن آیات در این مقاله، کتاب "المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم" نوشته محمد فؤاد عبدالباقی است (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۶۴).

۱-۵. مهم‌ترین وجوه بیانی در امثال مکی

۱-۱-۵. تشبیه تمثیلی شرک بر خانه‌ای سست

بنیاد

قرآن کریم می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» (عنکبوت: ۴۱).

پس این مثل در عین این که مصرحه یا ظاهره است، سائره یا جاری مجری المثل نیز نامیده می‌شود. نتیجه این که امثال قرآنی از دو جزء کامنه و ظاهره خارج نیستند. و امثال سائره جزء سوم و مجزایی در تقسیم بندی امثال به شمار نمی‌آیند، بلکه اگر هر کدام از این‌ها در گفتگوهای روزمره به کار روند، امثال سائره نیز نامیده می‌شوند و در غیر اینصورت به همان حالت نخست ظاهر یا کامن باقی خواهند ماند.

به عبارتی می‌توان گفت که در حقیقت امثال کامنه و سائره و جاری مجری المثل به یک معنا است و تفاوت، فقط، در تسمیه، از جانب علما و دانشمندان علوم قرآنی است. البته همان طور که گفته شد گاهی بعضی از امثال مصرحه نیز به سبب سیوروت و انتشار، حکم مثل سائره می‌یابند.

لازم به ذکر است که محمد علی صغیر در کتاب "الصورة الفنية" به هر سه نوع مثل اشاره کرده، ولی معتقد است که فقط امثال مصرحه در مفهوم واقعی، مثل قرآنی است، زیرا بر پایه تمثیل بنا شده‌اند و امثال کامنه و یا جاری مجری المثل در مفهوم قرآنی، مثل نیستند چرا که این امثال از جانب خدا بدین نام، نامیده نشده‌اند و به سبب سیوروت بین مردم حکم مثل پیدا کرده‌اند (صغیر، ۱۹۹۲، ص ۱۱۳).

۵. وجوه بیانی در امثال قرآنی

در این قسمت به بررسی گونه‌های وجوه بیانی در امثال قرآنی و براساس تقسیم آن‌ها به آیات مکی و مدنی می‌پردازیم. لازم به ذکر است که قرآن پژوهان اهل سنت و شیعه برای شناخت مکی و مدنی بودن آیات قرآن سه قاعده در نظر گرفته‌اند:

موضوع این آیه شریفه مانند بسیاری از امثال قرآنی پیرامون شرک و توحید است و یکی از بهترین مثال‌ها برای ترسیم سیمای موحدین و مشرکین است. تمامی مفسران معتقدند که خداوند در این آیه می‌فرماید: بنده‌ای که چند مالک ناسازگار در مالکیت او شریک باشند و دستورات متضاد به او بدهند و بنده‌ای که تنها مطیع یک نفر است و فقط از او دستور می‌گیرد، با هم یکسان نیستند.

خداوند در این آیه دو تشبیه به کار برده است:

الف) تشبیه حال مشرکان که غیر خدا را می‌پرستند، به حال بنده‌ای که چندین مولا و ارباب دارد.

ب) تشبیه حال بنده مخلص که فقط تسلیم اوامر الهی است، به حال بنده‌ای که فقط یک مولا دارد. در این تشبیه طرفین تشبیه مرکب حسی است و غرض از تشبیه بیان و تقریر حال مشبه است.

۵-۱-۳. تشبیه عمل بی ثمر کفار به خاکستری

در باد

قرآن کریم می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلٰی شَيْءٍ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» (ابراهیم: ۱۸).

در این مثل زیبا و پر محتوا خداوند می‌فرماید: اعمال و تلاش‌های کافران سبب سعادت آن‌ها نمی‌شود و حکایت اعمالشان همچون خاکستری است در مقابل طوفان شدید. زیرا طوفان باعث انتشار خاکستر می‌گردد به طوری که چیزی از آن قابل دیدن نیست. اعمال کفار نیز همین طور است، بی‌فایده و بی‌ارزش.

این آیه مشتمل بر مثلی زیبا و پرمغز است، بدین صورت کسانی که غیر خدا را به عنوان ولی و سرور خویش اختیار کرده‌اند به عنکبوتی تشبیه شده‌اند که خانه‌ای سست بنیاد و بدون استحکام بنا کرده، خانه‌ای که هر لحظه در معرض نابودی است.

در تفسیر روح البیان آمده است که سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است زیرا پایه و اساس محکمی ندارد، نه سقفی، نه دیواری، نه از گرما حفظ می‌کند و نه از سرما و سریع الزوال هم هست. بر این اساس آیه بر این نکته اشاره دارد که اصل و اساسی مستحکم برای دوستی با غیر خدا وجود ندارد (حقی بروسوی، بی تا، ج ۶، ص ۴۷۱).

همان طور که می‌بینیم در آیه تشبیه تمثیلی و طرفین تشبیه، مرکب حسی است، و وجه شبه عبارت است از صورت چیزی که به چیزی غیر مستحکم و ضعیف تکیه کرده است. وجه شبه از امور عقلی به حساب می‌آید و خداوند برای فهم و درک بهتر مطلب برای بندگان و روشن‌تر شدن حال مشبه از تشبیه بهره گرفته است.

لازم به ذکر است که طبق نظر زمخشری آیه «وَإِنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» مجاز است و در حقیقت معنای آیه این است که «إِنْ أَوْهَنَ مَا يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ فِي الدِّينِ عِبَادَةُ الْأَوْثَانِ؛ یعنی سست‌ترین چیزی که در دین بر آن تکیه می‌شود عبادت بت‌ها است.

۵-۱-۲. تشبیه سیمای مشرکان سرگردان

قرآن کریم می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَّا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۲۹).

که پنبه‌ها را می‌ریسید و بعد از زحمت بسیار، آن‌ها را از هم باز می‌کرد^۱ (مکارم شیرازی، ۲۰۰۵، ص ۲۷۳). در این مثل که برای ناقص‌العهد به کار می‌رود، خداوند پیمان شکن را به زنی که پنبه می‌ریسد و بعد باز می‌کند تشبیه کرده است. مشبه مفرد حسی و مشبه به مرکب حسی است. لازم به ذکر است که در کتب بلاغی سخنی از این آیه به میان نیامده است.

۵-۱-۵. تمثیل چهارپایان انسان نما

قرآن کریم می‌فرماید: «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان: ۴۴).

در این آیه خداوند کافران و مشرکان را به علت جهالت و عدم تعقل و تدبیر در دین، مذمت می‌نماید و به چهارپایان تشبیه می‌کند که در اینجا طرفین تشبیه از امور حسی و وجه شبه امری عقلی به حساب می‌آید. این تشبیه به سبب عدم ذکر وجه شبه مجمل و به سبب ذکر ادات تشبیه مرسل است.

طبری می‌گوید خداوند فرموده: کفاری که در دین تدبیر نمی‌کنند حتی گمراه‌تر از حیوانات هستند، زیرا بهایم و چهارپایان هنگام حرکت به سمت چراگاه از صاحبان خود اطاعت می‌کنند ولی کفار از پروردگار اطاعت نمی‌کنند و شکر نعمت‌هایش را به جا نمی‌آورند. پس می‌بینیم که گاهی انسان در درجه

لفظ "رماد" نشان می‌دهد که آن اعمال شرک آلود از اول سوخته و خاکستر بوده است و گرنه می‌فرمود: "کتراب" یا "کدقیق" (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۸۶). در این آیه نیز تشبیه تمثیلی وجود دارد که در آن صورت عمل کفار که آمیخته با شرک است به خاکستری که بر باد می‌رود، تشبیه شده و طرفین تشبیه مرکب حسی است. وجه بیانی دیگر در این آیه مجاز عقلی در اسناد دادن اشتداد به باد است، زیرا باد دارای اراده شدت نیست و در اصل اراده خداوند است.

مجاز دوم نیز در "یوم عاصف" است، که در این مجاز، عصف و شدت به روز اسناد داده شده است، در حالی که روز دال بر زمان است و شدید نمی‌شود. علاقه این مجاز زمانیه است (علی الصغیر، ۱۹۹۲، ص ۹۹).

۵-۱-۴. تمثیل نتیجه پیمان شکنی

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَأَتْ تَنْجِفُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَكِنَّنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (نحل: ۹۲).

در این آیه خطاب خداوند به گروهی از جوانان بوده که به پیامبر (ص) ایمان آورده بودند، ولی هنگامی که از جانب دیگران با فشارها و ناملایمت‌هایی روبرو شدند، طاقت نیاورده و مرتد شدند. در این هنگام بود که آیه نازل شد و خداوند فرمود مانند زنی (زنی احمق از قبیله قریش) نباشید

^۱ - در تفسیر قرطبی نام این زن، ریطه دختر عمرو بن کعب بن سعد بن یتم بن مره ذکر شده است. ولی مجاهد و قتاده بر این اعتقادند که این، فقط مثل است و زن معینی، منظور نیست (قرطبی، ۱۹۶۴، ج ۱۰، ص ۱۷۱).

اسناد داده شده است و این در حقیقت فعل خداست (جرجانی، ۱۹۹۱، ص ۳۴۵).

پایین تر و پست تری نسبت به حیوان قرار می‌گیرد^۱ (طبری، ۲۰۰۰م، ج ۱۹، ص ۱۲).

۵-۱-۷. کنایه میانه‌روی در کارها

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۲۹).

زمخشری می‌گوید این آیه تمثیلی است برای منع بخل و پرهیز از اسراف. در این آیه انسان‌ها به اقتصاد و میانه‌روی دعوت شده‌اند، یعنی حد وسط افراط و تفریط (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۶۲).

در تفسیر طبری به نظر بعضی از مفسران معنای آیه برحذر داشتن انسان از افراط و تفریط در نفعه است و از نظر بعضی دیگر، بخل نورزیدن انسان در اطاعت از خداوند و به جا آوردن حق اوست، و این که انسان معصیت خدا نکند و اسراف ننماید (طبری، ۲۰۰۰م، ج ۱۷، ص ۴۳۵).

در این آیه قول «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» کنایه‌ای است برای منع بخل، و قول «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» کنایه از منع اسراف است.

می‌توان گفت انسان بخیل، به انسانی که دستش به گردش بسته شده و نمی‌تواند آن را به کارگیرد تشبیه شده و اسرافکار چون انسانی است که به حدی دستش را باز گذاشته و بخشش می‌کند که دیگر چیزی برای خودش باقی نمی‌ماند.

شایان ذکر است به سبب تنوع موضوعات امثال مکی و عدم گنجایش مقاله برای همه آنها به تشریح ۷ مورد اکتفا شده، که نمونه‌های دیگر آن عبارتند از:

۱- تشبیه ترسیمی مؤمنین و منکرین (هود: ۲۴).

۵-۱-۶. تشبیه تمثیلی در کلمه طیبه و خبیثه

قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (ابراهیم: ۲۶-۲۴).

در این آیه، در تفسیر کلمه طیبه، بین مفسرین اختلاف نظر وجود دارد. تفاسیر و معانی مختلف ان عبارتند از: ۱- لا إله إلا الله، ۲- قرآن، ۳- ایمان، ۴- تسبیح و تنزیه، ۵- مؤمن، ۶- همه طاعات. مراد از شجره طیبه نیز بنا به قول اکثریت مفسرین درخت نخل است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۵۱).

در آیه کلمه طیبه که معانی مختلف آن را ذکر کردیم، به شجره طیبه تشبیه شده، مشبه و مشبه به هر دو امور عقلی است و وجه شبه آنها فایده، ثمر و منفعت است. همچنین کلمه خبیثه که مقصود از آن به گفته علامه طباطبائی بنی امیه هستند، به شجره خبیثه که مراد از آن حنظلله یا درخت خار است، تشبیه شده و طرفین تشبیه امور عقلی است. به گفته جرجانی نیز در جمله «توتی اکلها» مجاز وجود دارد. زیرا فعل ایتاء به فاعل غیر حقیقی‌اش

^۱ - در تفسیر بغوی آمده است که گاهی انسان در درجه پایین تری نسبت به حیوان قرار می‌گیرد چرا که حیوانات هم، خدا را سجده می‌کنند و تسبیح می‌گویند ولی کفار این کار را نمی‌کنند (بغوی، ۱۹۹۷، ج ۶، ص ۸۶).

۲- تشبیه تمثیلی بندگان در بند اربابان و انسان‌های آزاد (نحل: ۷۵ و ۷۶).
 ۳- تمثیل گرفتار شدن کفار به گرسنگی و ترس (نحل: ۱۱۲ و ۱۱۳).

۴- کنایه موضع مستکبران در مقابل مستضعفان (کهف: ۴۴-۳۲).

۵- تشبیه وحدانیت و وثنیت (روم: ۲۸).

۲-۵. مهم‌ترین وجوه بیانی در امثال مدنی

۲-۵-۱. تشبیه تمثیلی منافقین پوچ و ترسو

قرآن کریم می‌فرماید: «وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَادُو فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (منافقون: ۴). و چون آنان را بینی، هیکل‌هایشان تو را به تعجب وا می‌دارد و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می‌دهی، گویی آنان شمعک‌هایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند] هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند خودشان دشمنند از آنان پرهیز خدا بکشده‌شان تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته‌اند.

در این آیه خداوند به وصف ظاهر و باطن منافقین پرداخته است و می‌گوید آن‌ها ظاهرهایی شیرین و جذاب دارند به طوری که انسان متعجب می‌شود، ولی درون و باطن آن‌ها همچون چوب‌های خشک و توخالی است. نه درک دارند و نه فهم. بی‌نهایت ترسو هستند، به همین دلیل هر صدا و غوغایی که بلند می‌شود گمان می‌کنند علیه آن‌هاست (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۸، ص ۲۱۷).

۲-۵-۲. تشبیه تمثیلی اموال انفاق شده

قرآن کریم می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱).

در این آیه سخن از انفاق است و مثالی زیبا و جالب در قالب تشبیه برای آن ارائه شده است. بعضی از مفسرین معتقدند که مشبه، مال انفاق شده است. و آیه در حقیقت چنین است: «مثل اموال الذین ینفقون...»، ولی بعضی بر این اعتقادند که آیه نیازی به تقدیر ندارد و مشبه، انسان انفاق کننده است (مکارم شیرازی، ۲۰۰۵، ص ۸۲).

مشبه به، بذره‌های پر برکت است و طبق نظر زحیلی صاحب تفسیر المنیر وجه شبه میان طرفین تشبیه رشد و نمو است، ولی طبق نظر بعضی بلاغیون تشبیه تمثیل است چرا که وجه شبه منتزع از امور متعدد می‌باشد و آن عبارت است از صورت انسانی که از عمل کم خود، برداشت بسیاری می‌کند و نتیجه خوبی می‌گیرد (الجارم و امین، ۱۴۲۱، ص ۳۹).

لازم به ذکر است که در آیه "أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ" مجاز عقلی وجود دارد، زیرا رویاندن به دانه اسناد داده شده و حال آن که رویاننده حقیقی خدای متعال است.

۳-۲-۵. تشبیه تمثیلی عالم بی عمل

قرآن کریم می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (جمعه: ۵).

در این آیه به یهودیان اشاره دارد، آنهایی که به رسالت حضرت محمد(ص) ایمان نیاوردند و به قرآن عمل نکردند. خداوند آنان را به الاغی تشبیه می‌کند که کتاب‌هایی حمل می‌کند ولی جز سنگینی چیزی احساس نمی‌کند و برایش فرقی ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتاب‌هایی که حاوی دقیق‌ترین اسرار آفرینش است.

مکارم شیرازی به نکته‌ای مهم و جالب اشاره می‌کند و آن اینکه حیواناتی که برای حمل بار استفاده می‌شوند، بسیارند ولی خداوند الاغ را به کار برد، به سبب شهرت آن به جهل و حماقت چرا که این حیوان بارها و بارها از مکان سخت و پر از سنگ عبور می‌کند و نمی‌فهمد که از مکان صاف و بی مانع عبور کند (مکارم شیرازی، ۲۰۰۵، ص ۴۷۵).

در این تشبیه تمثیلی، طرفین تشبیه مرکب حسی است. و به گفته تفتازانی وجه شبه، مرکب عقلی می‌باشد و آن عبارت است از عدم فایده و سود بردن از امری نافع و سودمند با تحمل سختی فراوان (تفتازانی، ۱۴۲۵، ص ۳۰۶).

به گفته ابن قیم جوزیه، این مثل گرچه در مورد یهود ذکر شده ولی از جهت معنا همه کسانی را نیز که به قرآن عمل نمی‌کنند و حَقَش را ادا نمی‌نمایند شامل می‌شود (ابن قیم جوزیه، ۲۰۰۴، ص ۵۱).

سلمان ساوجی می‌گوید (دهخدا، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۲۳۴):

عالم که ندارد عملی مثل حمار است

بی فایده اثقال کتب را شده حامل

۴-۲-۵. تشبیه عظمت قرآن به کوه

قرآن کریم می‌فرماید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأُمْتَالُ تُضْرَبُ بِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱).

ثعالبی در تفسیرش می‌گوید: این آیه موعظه‌ای برای انسان است و مذمتی برای اخلاق او، چرا که از تدبّر در کلام خالق روی گردانیده است. و خداوند این مثل را آورده تا عاقل تفکر کند و قلبش خاشع و نرم گردد (ثعالبی، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۸).

در این آیه سخن از خشوع و خضوع و تذلل کوه‌ها در مقابل قرآن است. به اعتقاد زمخشری این آیه تمثیلی است به غرض توبیخ انسان‌ها در نداشتن خضوع و خشوع هنگام تلاوت قرآن (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۰۹).

قشیری معتقد است که مقصود از این آیه بیان قسوت قلوب کفار هنگام شنیدن قرآن است. بر این اساس در این آیه مجاز عقلی وجه بیانی بارزی است، زیرا خشوع و خضوع از صفات انسانی است که در اینجا برای کوه ذکر شده است.

به عقیده محمد علی صغیر لازمه خشوع ادراک و معرفت است و کوه‌ها فاقد چنین ویژگی‌هایی هستند (علی الصغیر، ۱۹۹۲، ص ۳۱).

۵-۲-۵. تمثیل ناپایداری و فناى دنیا

قرآن کریم می‌فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ

می‌گردند و مردم از آن‌ها بهره می‌گیرند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۲۳).

در این تشبیه تمثیلی، شبهه مفرد عقلی و شبهه به مرکب حسی است.

در تشبیه دوم، باطل در سرعت نابودی و زوال به کف روی آب تشبیه شده است. در اینجا نیز شبهه مفرد عقلی و شبهه به مرکب حسی است، یعنی خداوند امور حسی و ملموس را برای درک بهتر امور عقلی به کار گرفته است.

۵-۲-۷. تشبیه ترسیمی سرانجام مشرکان

قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (حج: ۳۱).

در این آیه مدنی، خداوند با ذکر مثل به ترسیم حال مشرک پرداخته است. خداوند در تشبیه تمثیلی حال مشرکان و روی گردانان از توحید را به حال کسی مانند می‌کند که از آسمان سقوط می‌کند و پرندگان، او را در هوا می‌ربایند و تکه تکه می‌کنند و یا باد شدیدی بر او وزیدن می‌گیرد و او را به مکانی دور می‌برد که راه نجاتی ندارد.

لازم به ذکر است طبق نظر زمخشری تشبیه در این آیه مفرق است (یعنی هر شبهه در کنار شبهه به خود قرار گرفته است). بر این اساس ایمان در بزرگی و علویش به آسمان و کافر بی ایمان به کسی که از آسمان سقوط می‌کند تشبیه شده است. و نیز خواسته‌ها و هواهای نفسانی که افکار را پریشان می‌کند به پرنده و شیطانی که به گمراهی می‌کشاند به باد تشبیه گردیده‌اند (ابن قیم جوزیه، ۲۰۰۴، ص ۷۴).

مُصْنَفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ (حدید: ۲۰).

هدف قرآن از ذکر این آیه بیان سرعت زوال و نابودی دنیاست. و در زبان تمثیل حال دنیا را در این ویژگی‌اش به حال نباتی تشبیه کرده که باران باعث حاصلخیزی‌اش می‌شود، ولی بعد از مدتی خشک شده و از بین می‌رود. وجه شبه در آیه همان طور که بعضی بلاغیون اشاره کرده‌اند عبارت است از صورت شیئی که در آغاز باعث تعجب و خوشامد ناظرین می‌شود ولی دیری نمی‌گذرد که زیبایی‌اش از بین رفته و حالش دگرگون می‌گردد (الجارم و امین، ۱۴۲۱، ص ۳۹).

پس می‌بینیم که خداوند زوال سریع دنیا را که امری عقلی است به امری حسی تشبیه کرده است. لذا جامی می‌گوید:

دلا تا کی در این کاخ مجازی

کنی مانند طفلان خاک بازی

و شاعری دیگر می‌گوید (حکمت، ۱۳۶۱، ص ۳۱۱):

بازیچه ایست طفل فریب، این متاع دهر

بی عقل مردمان که بدو مبتلا شدند

۵-۲-۶. تشبیه ترسیمی حق و باطل

قرآن کریم می‌فرماید: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (رعد: ۱۷).

این آیه مثلی است که خداوند برای حق و باطل و یاران آن‌ها آورده است. در این مثل حق و اهل آن به آبی تشبیه شده‌اند که از آسمان نازل شده، جاری

خداوند آیاتی را بر پیامبر(ص) نازل کرد که در آنها سخن از زشتی کفر و اعمال کفار و زیبایی توحید و خداشناسی بود. و مردم به پذیرش توحید و ایمان آوردن به روز قیامت و حساب دعوت شدند اما در جامعه مدنی خداوند به بررسی عیوبی همچون نفاق، خدعه، نیرنگ، ترس، خودداری از شرک در جهاد و جنگ علیه مشرکان پرداخته است» (طهطاوی، ۲۰۰۴، ص ۲۷۱).

به عبارت دیگر در جامعه مکی هدایت مردم امری ضروری به شمار می آمد و ایجاد تغییرات ریشه ای و اساسی در عقاید و عادت های مردم لازم بود. در این گونه امثال ضرورت توحید و خداشناسی و وجود آخرت به آنها گوشزد می شد و از عذاب آخرت بیم داده می شدند.

همچنین قرآن هنگامی که با افکار سراسر مادی قریش که فقط در تفاخر به اموال و ثروت و دیارشان غوطه ور بودند مواجه شد، امثالی آورد که در آنها سخن از زوال و ناپایداری دنیا بود و این نکته را متذکر شد که اموال در دست انسان عاریه و امانتی بیش نیست و این آخرت و ثواب یا عذاب آن است که جاوید می ماند. یک چنین مضامینی در سوره کهف آیات ۴۴ تا ۳۲ به چشم می خورد.

اما در جامعه مدنی، اسلام تا حدی پیشرفت کرده بود و لزوم اصلاح جامعه از بعضی رذایل و تشویق به فضایل و یادآوری نعمت های بهشتی و لزوم حرکت انسان در مسیر راست و مستقیم و دوری از انحراف و ضرورت اعتماد به نفس در انجام اعمال صالح احساس می شد.

در سوره کهف آیات ۱۲-۱۰ نیز خداوند به دوری از قوم گرایسی و عدم تکیه و اعتماد به رابطه

دومین وجه بیانی در آیه کنایه است. به گفته بعضی مفسران آسمان کنایه از توحید است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱۴، ص ۹۵).

۶. علل اختلاف میان موضوعات و وجوه بیانی

امثال مکی و مدنی

قرآن کریم برای هدایت بشریت نازل شده است. و در امثال آن اهداف و غایاتی والا، گرانبها و ارزشمند نهفته است. موضوعات امثال قرآنی متعدّد و متنوع است و خواننده آگاه و دقیق می تواند تفاوت هایی را بین امثال بیابد. این تفاوت ها به امور متعدّدی بستگی دارد که در این قسمت دلایل تفاوت موضوعات امثال مکی و مدنی بررسی می گردد.

چنانکه بررسی شد بیشتر موضوعات در "امثال مکی" پیرامون شرک و توحید است. در امثال مکی خداوند از شرک و عواقب آن سخن می گوید و کافران جاهل به دور از تعقل را به چهارپا و اعمال آنان را به خاکستر تشبیه می کند.

ولیکن موضوعات "امثال مدنی" پیرامون نفاق و وصف منافقین و یهودیان است. خداوند سبحان حق و باطل را در تصاویری زیبا و دقیق ترسیم نموده، در مورد دنیا و زینت ها و زخارف زودگذر و فانی آن سخن می گوید. دلیل این تفاوت ها به عواملی از جمله: اختلافات و تفاوت بین مردم و جامعه و شرایطی که در آن دعوت اسلامی انجام گرفته مربوط می شود.

طهطاوی در این زمینه می گوید: «در زمان جاهلیت مردم مکه گرفتار عاداتی غلط و باطل و پوسیده و تقلیدهایی کورکورانه بودند، این مسائل منجر به خفه شدن ندای حق در بین آنها شده بود در نتیجه

خویشاوندی با صالحان رسالت الهی دعوت کرده و اعلام می‌دارد که همه در محضر خدا مساویند و ملاک قبولی یا رد اعمال خود فرد است، و کاری به اطرافیان و خویشاوندان او ندارد. در این آیات خداوند زن نوح و لوط را مثال می‌زند، آنهایی که به خطا رفتند. به پیامبران خیانت کردند چرا که به خویشاوندی با پیامبر(ص) پشت گرم بودند (علی الصغیر، ۱۹۹۲، صص ۱۰۴-۹۹).

دومین نکته قابل ذکر تعداد امثال مکی و مدنی است. با بررسی ۱۰۰ مثل قرآنی از ۲۰ جزء آخر قرآن، تعداد ۳۳ مثل مدنی و ۶۷ مثل مکی احصاء شد. نتیجه این که تعداد امثال مکی بیشتر از مدنی است زیرا در آغاز دعوت اسلامی برای هدایت و ارشاد مردم نیاز بیشتری به ذکر امثال احساس می‌شده و مردم در آن زمان غرق در جهالت و بی‌سوادی بودند و درک و فهم بعضی مسایل برای آن‌ها دشوار بود و به همین دلیل خداوند با آوردن مثل‌های مختلف درک حقایق مشکل را برای آن‌ها آسان نمود.

نکته مهم قابل اشاره دیگر تفاوت شرایط جامعه مدنی و مکی است. کشاورزی و زراعت در مدینه شغلی مهم به شمار می‌آمد. رزق و روزی مردم فراوان بود و مردم از آرامش و نرم‌خویی برخوردار بودند که این امر منجر به باز شدن ذهن‌ها، شکوفا شدن استعدادها و سهولت در فهم و درک حقایق می‌شد و این نعمت و لطفی خداداد بود که مردم مکه از آن محروم بودند. در نتیجه نیاز زیادی به ذکر امثال برای مردم مدینه احساس نمی‌شد (طهطاوی، ۲۰۰۴، ص ۲۷۱).

امثال مکی و مدنی تفاوت‌های دیگری نیز با یکدیگر دارند که طهطاوی به آن‌ها اشاره کرده و ما به اختصار در اینجا نقل می‌کنیم.

الف) در امثال مکی، جمله «ضرب الله مثلاً» زیاد به کار رفته است (مثلاً ابراهیم: ۲۴) که این استعمال سبب توجه و دقت بیشتری می‌گردد.

ب) در امثال مکی تعقیب زیاد است که ذکر آنها بعد از ذکر مثل، حکمت و علت آوردن مثل را آشکار می‌کند و سبب بیداری انسان‌ها می‌شود. مثل: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره: ۲۱۹) و «كَذَلِكَ زَيْنَ لِّلْكَافِرِينَ» (انعام: ۱۲۲) و «ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» (ابراهیم: ۱۸).

ج) بسیاری از امثال مدنی با لفظ «مثل» شروع می‌شوند. مثلاً «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا» (بقره: ۱۷)، (طهطاوی، ۲۰۰۴، ص ۲۷۱).

در بررسی انجام شده در وجوه بیانی موجود در امثال مکی و مدنی به این نکته پی بردیم که تشبیه، بیشترین وجه بیانی به کار رفته در امثال مکی است، و بعد از آن به ترتیب؛ مجاز، استعاره تصریحیه، کنایه و استعاره مکنیه به کار رفته است.

این در حالی است که در امثال مدنی، تشبیه بیشترین کاربرد و استعاره تصریحیه کمترین کاربرد را به خود اختصاص داده اند. دلیل استعمال زیاد تشبیه در هر دو نوع امثال مکی و مدنی نیز این است که این وجه بیانی با تشبیه کردن امری معقول و یا غیبی و غیرقابل فهم، به امری ملموس و محسوس، فهم آن برای همه میسر شده و مردم سریع‌تر به پیام آیه پی می‌برند.

بیشتری به ذکر امثال احساس می‌شده و مردم در آن زمان غرق در جهالت و بی‌سوادی بودند و درک و فهم بعضی مسایل برای آن‌ها دشوار بود، به همین دلیل خداوند با آوردن مثل‌های مختلف درک حقایق مشکل را برای آن‌ها آسان نمود.

۴- به دلیل نوپا بودن دین اسلام و اهمیت مسئله توحید، لذا مهمترین موضوعات امثال مکی، پیرامون شرک و توحید است. از این روی خداوند به دفعات از شرک و عواقب آن سخن گفته و کافران جاهل به دور از تعقل را به چهارپا و اعمال آنان را به خاکستر تشبیه کرده است.

۵- این در حالی است که مهمترین موضوعات امثال مدنی، پیرامون نفاق و وصف منافقین و یهودیان است. چرا که پس از تأسیس دین و شریعت، لازم است که عوامل مختل تداوم آن شناسایی و نابود شوند. از این روی خداوند سبحان، حق و باطل را در تصاویری زیبا و دقیق برای همگان تشبیه و ترسیم نموده است.

۶- امثال قرآنی، مزین به انواع مختلف وجوه و اسالیب بیانی است که هدف از به‌کارگیری این وجوه، تأثیر بیشتر در ذهن مخاطب است. دلیل این تفاوت‌ها نیز به عواملی از جمله: اختلافات و تفاوت بین مردم و جامعه و شرایطی که در آن دعوت اسلامی انجام گرفته، مربوط می‌شود.

۷- بیشترین وجه بیانی به کار رفته در امثال قرآنی، «تشبیه» است. کثرت استفاده از این وجه بیانی حاکی از آن است که خداوند، امور غامض و پیچیده عقلی را در قالب امور محسوس و مادی به تصویر کشیده تا بدین وسیله، فهم مطلب برای همگان میسر

در ادامه نمودار سنجش فراوانی وجوه بیانی به کار رفته در امثال قرآنی به تفکیک امثال مکی و مدنی ارائه شده است:



نمودار ۱. سنجش فراوانی وجوه بیانی در امثال قرآنی

نتیجه‌گیری

در این مقاله بعد از بررسی مفاهیم تمثیل و تشبیه و بیان کارکردها و ویژگی‌های امثال قرآنی، به تفکیک امثال مکی و مدنی بر اساس موضوعات آنها پرداخته شده و به مطالعه وجوه بیانی به کار رفته در آن‌ها پرداخته شد که از رهگذر آن، نتایج مهم ذیل حاصل شده است که عبارتند از:

- ۱- هدف قرآن کریم از ذکر امثال در بعضی آیات، ملموس و محسوس کردن امور عقلی و مشکل برای درک و فهم انسان‌ها بوده است.
- ۲- قرآن کریم در امثال خود، از پدیده‌های طبیعت و قوانین موجود در نظام هستی الهام گرفته و تلاش کرده با تشبیه نحوه رفتار ملموس‌ترین موجودات، مهم‌ترین موضوعات را برای بشریت تبیین نماید.
- ۳- امثال به کار رفته در سوره‌های مکی، بیشتر از امثال به کار رفته در سوره‌های مدنی است، زیرا در آغاز دعوت اسلام برای هدایت و ارشاد مردم نیاز

گردد؛ زیرا خطاب قرآن به همه طبقات مردم، در همه زمان‌ها و مکان‌ها بوده است.

منابع

قرآن مجید.

ابن سلام، ابو عبید، (۱۹۵۸م)، *الامثال*، تحقیق عبدالمجید عابدین و احسان عباس. بیروت: مؤسسه الاعلامی للمطبوعات.

ابن عاشور، محمد الطاهر، (۱۹۹۷م)، *التحریر و التنویر*، تونس: دار سحنون للنشر و التوزیع.

ابن عبد ربه، محمد بن حسن، (۱۹۸۶م)، *العقد الفريد*، بیروت: دار الكتاب العربی.

ابن قیم جوزیه، احمد، (۲۰۰۴م)، *الأمثال فی القرآن الکریم*، بیروت: دارالمعرفة.

ابن منظور، جمال الدین، (۱۴۱۳ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

بغوی، حسین بن مسعود، (۱۹۹۷م)، *معالم التنزیل*، تحقیق: محمد عبدالله النمر - عثمان جمعه ضمیری - سلیمان مسلم الحرش، بیروت: دار طیبه للنشر و التوزیع.

بکری، ابو عبید، (۱۹۷۱م)، *فصل المقال فی شرح کتاب الامثال*، تحقیق: احسان عباس. بیروت: مؤسسه الرساله.

تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۲۵ق)، *شرح المختصر فی المعانی و البیان و البدیع*، مصر: انتشارات اسماعیلیان، ج ۲.

ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد، (بی تا)، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلامی للمطبوعات.

جارم، علی؛ امین، مصطفی، (۱۴۲۱ق)، *البلاغه الواضحه*، تهران: مؤسسه الصادق، ج ۳.

جرجانی، عبدالقاهر، (۱۹۹۱م)، *أسرار البلاغه*، استانبول: وزارة للمعارف.

حقی البروسوی، اسماعیل، (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر.

حکمت، علی اصغر، (۱۳۶۱)، *امثال قرآن؛ فصلی از تاریخ قرآن کریم*، تهران: بنیاد قرآن، ج ۲.

خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۷۶)، *قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)*، تهران: انتشارات ناهید.

دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۱)، *امثال و حکم*، تهران: چاپخانه سپهر.

رضوی، سید محمد، (۱۳۸۳) *فرهنگ امثال القرآن و معادل‌های آن در زبان فارسی*، تهران: چاپخانه سپهر.

زحیلی، وهبه بن مصطفی، (۱۴۱۸ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، بیروت: دارالفکر المعاصر، ج ۲.

زرکشی، بدرالدین، (۲۰۰۶م)، *البرهان فی علوم قرآن*، محقق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱.

زرکوب، منصوره، (۱۳۸۶)، «رؤیه جدیدة فی المثل»، *مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ش ۶۷.

زلهایم، رودلف، (۱۹۷۱)، *الأمثال العربیة القدیمة*، ترجمه رمضان عبدالنواب، بیروت: دارالامانة، ج ۱.

زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دارالکتب العربی، بیروت.

الزین، سمیع عاطف، (۱۹۸۷م)، *الأمثال فی القرآن الکریم*، بیروت: الشركة العالمیة الکتاب.

سکاکي، محمد، (۱۴۱۰ق)، *مفتاح العلوم*، بیروت: مکتبه العلامه.

فیاض، محمد جابر، (۱۹۸۸)، *الأمثال فی القرآن الکریم*، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة.

قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، *تفسیر أحسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.

قرطبی، ابو عبدالله، (۱۹۶۴)، *التفسیر*، تحقیق: أحمد البردونی و إبراهيم أطفیش، قاهره: دار الکتب العلمیه.

معین، محمد، (۱۳۷۱) *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.

مفتاح الحداد، فیصل، (۱۹۹۸)، *الأمثال المولدة و أثرها فی الحیاة الأدبیة فی العصر العباسی حتی نهایة القرن الرابع الهجری*، بنغازی: جامعة قاریونس.

مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر، (۲۰۰۵م) *امثال القرآن*، بیروت: دار النجاة.

میدانی، ابو الفضل، (۱۹۹۸)، *مجمع الامثال*، بیروت: المكتبة العصرية.

وطواط، رشیدالدین (۱۳۵۸ق)، *لطائف الأمثال و طرائف الاقوال*، تصحیح سید محمدباقر سبزواری، تهران: نشر دانش.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۲۰۰۷م)، *الاتقان فی علوم القرآن*، محقق: فواز احمد زمزلی، بیروت: دارالکتب العربی.

شعبان، فوزی، (۱۴۲۳ق)، *الأمثال فی الأدیان*، قاهره: دار الآفاق العربیه.

طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: منشورات جامعة المدرسین حوزه علمیه قم.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۲۰۰۰م) *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة، ج ۲.

طهطاوی، علی احمد عبدالعال، (۲۰۰۴م) *عون الخنّان فی شرح الأمثال فی القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱.

عابدین، عبدالمجید، (بی تا)، *الأمثال فی النثر العربی القادیم*، اسکندریه: دارالمعرفة الجامعیه.

عبدالباقی، محمد فؤاد، (۱۳۶۴ق)، *المعجم المفهرس الألفاظ القرآن الکریم*، قاهره: دارالکتب المصریه.

علی الصغیر، محمد حسین، (۱۹۹۲م)، *الصورة الفنیة فی المثل القرآنی*، بیروت: دارالهادی.